

چشمه نفاذ و پستال رسته از جان نوبت نیلتن شده و بلج را به لافتنما منج به
مختی از بونستده
نشان به عکس رانده از بونستده
استاد کلاوند بوزور را بوزور و دیروز و امروز را

با من بمان

ح. کاشانی

و ما کتان حرم بفرستد @porsemanpress
فانت نتوانمت کشید و بفرستد www.porsemanpress.ir
کاشانی آمدن ما که آب و آلودگی و بفرستد و فانت از زیر بار جان فرستاد
شاه خالی کردند و خداوند کتان کاشانی و بفرستد آمد نوشتند
او نوشت و من آمدن او بفرستد کاشانی
به سیم این لطف و فرستد کاشانی آمد کاشانی و بفرستد کاشانی و
فرستد کاشانی اوست کاشانی من و بفرستد کاشانی آغاز من کاشانی

تلف: ۰۰۰۲

۳۴۲۱ پسته: پاجه ال و بفرستد
تلف: ۰۰۰۲ ۸۷۶-۸۷۶-۸۷۶-۸۷۶-۸۷۶-۸۷۶

و بفرستد کاشانی اوست کاشانی من و بفرستد کاشانی آغاز من کاشانی



خدا یا چرا هر چی بلا تو دنیا است باید سر من بیاد؟ حالا چه طوری این داغ رو تحمل کنم؟ تحملش به خودی خود اونقدر مشکل هست که منو به کلی افسرده و عصبی بکنه حالا این موضوع هم به غم از دست دادن دایی اضافه شده که چه طوری باید به عزیز بگم؟ خدایا... خدای بزرگ و خوبم خودت یه کاری بکن که بخیر بگذره.

نازنین خودتم می دونی که داری چرند و پرند به هم می بافی. قلب عزیز تحملشو نداره. اون طاقت نیاره.

توی اتاقم گوشه ی تختم کز کرده بودم و ناخمامو تا ته جویده بودم و همه رو خون انداخته بودم.

به عزیز گفتم دارم روی یکی از تیزرهای شرکت کار می کنم ولی انگار زندگی خودمم یه کلاف سردرگمه که خودمم از پس باز کردنش برنمیام.

مامان و دایی دوتا بچه های عزیز بودند و عزیز به جز اون دوتا بچه ی دیگه ای نداشت. زمانی که همراه پدر و مادرم برای گذراندن طرح پدرم توی یکی از بیمارستان های رودبار به اون شهر رفتیم اون اتفاق وحشتناک خانواده ی منو ازم گرفت. هنوزم باورش برام سخته که مادر و پدرم توی اون زلزله کشته شدن و من به جز یه ترک کوچیک توی استخون پام آسیب دیگه ای نیبم و برای همیشه پیش عزیز بمونم. در واقع عزیز حکم مادرمو برای من داره.